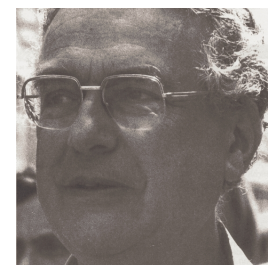


Catherine Samary,

"Repenser et reformuler les débats sur le socialisme"

In « Les conceptions d'Ernest Mandel sur la question de la transition au socialisme, Verso, London & New York 1999

Translated by: F.Sabet



Catherine Samary

مؤلف :

Repenser et reformuler les débats sur le socialisme

عنوان اصلی :

[« Les conceptions d'Ernest Mandel sur la question de la transition au socialisme., Verso, London & New York 1999](#)

مأخذ اصلی :

بازنگری و فرمول بندی جدید بحث در باره سوسیالیسم

عنوان فارسی :

ف. ثابت

مترجم:

بیدار، در کتاب "سوسیالیسم (معرفی آرای ارنست مندل)"

انتشارات :

۱۳۹۰

چاپ اول :

<http://www.iran-echo.com/mandel> آرشیو اینترنتی ارنست مندل

چاپ الکترونیکی :

پرسش باید به این صورت مطرح شود: چگونه نیازها می‌توانند بر آورده شوند؟ جواب کمی پیچیده‌تر از آن است که مارکسیست‌ها پیش‌بینی می‌کردند، اما مارکس خط راهنمای دقیقی به جا گذاشته است. او تاکید می‌کند که هر جامعه‌ای دارای معیارهای مخصوص خود برای اندازه‌گیری و سازماندهی "زمان" است، بر اساس هدف‌های تولید و محصولات مطابق با کل نیازهای که باید تولید شود.

مندل مطابق با برداشت کلاسیک از سوسیالیسم، دو ویژگی را برای توصیف این جامعه (مفهوم مرحله گذار به سوسیالیسم و گذار به کمونیسم) ارائه می‌دهد.

1- شیوه‌ی توزیع "به هر کس به اندازه کارش"

2- سازمان‌دهی اقتصادی با هدف زوال تولید کالایی.

این دو معیار بحث‌برانگیز است.

مندل بحث خود را در باره موضوع دوم (نقش بازار و مقولات کالایی) به شکل منظمی در نیو لغت ریویو در چارچوب مجادله با کتاب الک نووه تحت عنوان علم اقتصاد سوسیالیسم عملی ارائه می‌دهد. (2) من در این جا قصد ندارم که تصویر منظمی از این بحث مهم را تکرار کنم. اما به نظر من سه استدلال کانونی را می‌توان از آن استنتاج کرد.

به نظر نووه ملاحظات مارکس (تخیلی و گمراه‌کننده اند) در مورد سوسیالیسم عملی یا عینی مطلقاً کاربردی ندارند! او مدلی از سوسیالیسم بازار را تکامل می‌بخشد که عملی و قابل تحقق است. نقطه آغاز پیشنهادها، او، تحلیل جوامع سوسیالیسم واقعا موجود و سرمایه‌داری است. مدل او عملی و مشخصه سوسیالیستی آن به طور حداقل عبارتند از قلمروهای محدودی برای مالکیت خصوصی و یک برنامه‌ریزی محدود، که در آن بازار به عنوان سازوکار تنظیم‌کننده عمل می‌کند.

بازنگری و فرمول‌بندی جدید بحث در باره سوسیالیسم

کاترین ساماری

ف. ثابت

مفهوم سوسیالیسم تا حدی معنای خود را از دست داده است. اما ارزش انسانی و نیازها از بین نرفته‌اند. روند جهانی شدن به روشنی نارضایتی مردم را از هر چه که در پشت کلمه "ایسم" نهفته است: [یعنی] منطق سود (کمابیش در مقابل ارضای نیازهای پایه) یا منطق پاسخ به نیازهای بشری (که در مقابل سود قرار دارد) نشان می‌دهد.

ما به دلیل آموزشی و هم‌چنین با هدف روشن‌گری، باید از فرمول‌بندی‌هایی گسست کنیم که پروژه‌های اجتماعی را از زاویه‌ی وسایل آن مطرح می‌کنند تا اهداف آن. امروزه هدف نهایی سوسیالیست‌ها می‌تواند به طور رادیکال و در عین حال صورت-بندی شود (حتی اگر منظور از آن یک پروژه باز باشد). راه‌ها و روش‌ها (مدل سازماندهی، شیوه‌های رسیدن به هدف، سطح ملی کردن، شکل و نقش برنامه، نقش پول و بازار) می‌تواند و باید، در پیوند با تجربه، هدف نهایی و شرایط مشخص، مورد بحث قرار گیرد. (1)

2- مندل یک مدل سوسیالیسم رادیکال، بدون پول در یک اقتصاد اجتماعی شده بر اساس خودسازماندهی ارائه می‌دهد.

دیانه السون مدل سوسیالیزه کردن بازار را پیشنهاد می‌کند که در آن روابط سوسیالیستی هم‌چون وسیله‌ای برای کنترل و استفاده ابزاری از بازار شکل می‌گیرد.

در واقع، مندل بعدها در نوشته‌ای در سال 1990 محور بحث را اصلاح کرد. ما باید این دو دوره را از هم تفکیک کنیم.

شیوه توزیع سوسیالیستی :

مندل در پاره‌ای از بحث‌ها (3)، بر دوام روابط کالایی در دوره انتقال تاکید دارد، که چگونه توزیع به طور ارگانیک بر اساس "از هر کس به اندازه توانش به هر کس به اندازه نیازش" غیرممکن است - او به طور نمونه و عام این شعار را با تصور از فراوانی در "کمونیسم" در پیوند قرار می‌دهد. او هم چنین بر اثرات مخرب انگیزه‌ی پولی بر بارآوری فردی (4) تاکید کرده است. در عوض او بر انگیزه مادی در پیوند با تلاش‌های جمعی بدون افزایش در توزیع وسایل مالی تاکید می‌کرد، انگیزه‌های مادی نظیر کاهش زمان کار، بهبود شرایط کار، افزایش مصرف اجتماعی. این ویژگی‌ها باید به طور انتقادی مورد پرسش قرار گیرند.

بحث در باره جهات مختلف این گفتار:

اولاً "تعریف‌های ارزشی" در مورد روش توزیع در دوره انتقال و در دوره سوسیالیسم کمتر قانع‌کننده اند. شعار "به هر کس به اندازه کارش" نه تنها جزمی است، بلکه [مراد از آن] کاملاً روشن نیست. چگونه کار را ارزیابی کنیم؟ بر اساس کمیت؟ بر اساس کیفیت و نتیجه کار؟ بر اساس سطح تاریخی؟

ارنست مندل

در اتحاد شوروی و اروپای شرقی مزد به لحاظ عملی و ایدئولوژیک، به کارهای نامطلوب و جسمانی سخت، تعلق می‌گرفت. این مسئله از دیدگاه سوسیالیستی منطقی به نظر می‌رسد. شعار به هر کس به اندازه کارش منطبق بر سطح مسئولیت اجرا شده است. (در واقع بر اساس جایگاه فرد در دیوان‌سالاری اندازه‌گیری می‌شد) و این باید مسلماً مورد انتقاد قرار گیرد و یک حداکثر غیرقابل تغییر را برای درآمد کارمندان در نظر گرفت. شعار از هر کس مطابق نتیجه کارش سرانجام در چارچوب شکل‌های بازار یعنی بر اساس مناسبات بازار تفسیر شد. نتیجه نهایی برای همان مقدار کار مطابق با موقعیت یک شرکت یا شاخه در بازار می‌تواند به مزدهای کاملاً متفاوتی منجر شود که باعث نابرابری غیر قابل قبول و کشمکش‌های زیادی می‌شود.

به علاوه معیار توزیع بر اساس نیاز، بدون در نظر گرفتن میزان و نوع کار، در بیش‌تر جوامع سرمایه‌داری، اتحاد شوروی دوران خروش‌چف و دیگر کشورها اهمیت فزاینده‌ای پیدا کرده است. دلیلی وجود ندارد که آن را بیش‌تر مورد بررسی قرار ندهیم.

در یک نامه کمتر شناخته شده، رومن روسدلسکی توجه را به این مسئله جلب کرده که انگلس، توضیح روشنی و جالبی در باره این ایده مارکس ارائه داده است. انگلس این مسئله را به صورت ماتریالیستی در مخالفت با بعضی جمله‌پردازی‌های ایده‌آلیستی در مورد عدالت می‌گوید: تمامی کارهایی که به طور منطقی می‌توانیم انجام دهیم عبارتند از:

1- پیدا کردن روش‌هایی برای توزیع مورد استفاده از آغاز

2- تلاش برای یافتن گرایش عمومی بیش‌تر توسعه. اما ما از تعاریف از پیش تعیین شده از سوسیالیسم در یک جامعه که مدل توزیع آن از قبل تعیین شده باشد دور هستیم. (5)

نتیجه‌گیری خود را به صورت متناقض ارائه می‌دهم: اگر آینده سوسیالیستی، در جامعه‌ای بلافاصله بعد از سرمایه‌داری وجود ندارد، پس هیچ آینده‌ای برای سوسیالیسم وجود ندارد. تحول سوسیالیستی (کمونیسم) باید به شکل یک جریان رهایی بخش به طور جهانی در نظر گرفته شود و نه به شکل یک جامعه دقیقاً متمایز از یک جامعه انتقالی.

به این ترتیب برآوردن نیاز نباید از یک منطق جبری اقتصادی پیروی کند. ارضای نیازها باید منطبق بر اولویت‌هایی باشد که حمایت مردمی را از چنین پروژه‌های تحکیم کند.

وسایله‌ها باید حتما در انطباق با اهداف باشند

کاهش ساعات کار، حذف مشاغل پُر زحمت، ایجاد وقت آزاد برای آموزش شغلی، وظایف مدیریت و فراغت، وسایلی در اختیار مردان و زنان قرار دهیم که آن‌ها شرایط موثر کنترل بر زندگی‌شان را در اختیار داشته باشند که می‌تواند اشکالی از محرک‌های مادی غیر از پول باشد، همراه با رشد سلیقه برای تصمیم‌گیری برای خود. این سرچشمه‌های انرژی و خلاقیت هنوز مورد استفاده قرار نگرفته است حتی اگر [اصل] خودمدیریتی آن‌ها را به امکان واقعی تبدیل کرده باشد. آیا بهتر نیست که هدف- یعنی تغییر روابط اجتماعی، افزایش بارآوری برای کاهش ساعات کار- خود به عنوان یک انگیزه باشد؟ وحدت کارگر با کارش، تشویق بیان آزاد و عمومی نیازها و تشویق بحث درباره خود انگیزه‌ها، کمک خواهد کرد که راه‌حل‌های نامناسب برای مشکلات را حذف کنیم.

مدیریت دموکراتیک شبکه‌های توزیع می‌تواند افزایش درآمدهای پولی را با افزایش در بارآوری عمومی نظام با هم پیوند دهد. این امر کارگران را تشویق می‌کند که تمام

ارنست مندل

پیشرفت‌های به دست آمده در محل خاص خودشان را پخش کنند و کسانی را تشویق می‌کند که با "حداکثر کارآمدی" در ارتباط قرار گیرند و زیر و بم کار خود را به آن‌ها منتقل کنند... این موضوع یک بار دیگر این پرسش را مطرح می‌کند که بهترین زمان و مکان برای این که کارگر/ مصرف‌کننده بتواند درباره پیشرفت‌ها و کمبودها به درستی قضاوت کند کدام است. آیا آن‌ها باید این امر را از زاویه غیرشفاف و تقسیم شده به بخش‌های اداری ارزش اندازه‌گیری کنند؟ یا از زاویه زنجیره‌ی کامل کار اجتماعی و ارزش مصرف؟(6)

این امر پرسش گسترده‌تر تنظیم نظام به طور کامل را مطرح می‌کند.

نقش بازار : بحث مندل و نووه

مندل در بحث با نووه در نیو لفت ریویو(7)، در ابتدا سوسیالیسم بدون تولید کالایی را به عنوان سیاست مارکسیستی خود اعلام کرد. پرسش این است چگونه باید تولید و هزینه‌ها، از طریق کار اجتماعاً لازم اندازه‌گیری شود؟ مندل پاسخ می‌دهد که این امر باید از طریق سازمان‌دهی مستقیم تولید و توزیع ارزش‌های مصرف، و یا کار مشخص بدون میانجی پول و قیمت‌ها انجام گیرد.

در این ارتباط جالب است که به نظر تروتسکی در درباره برنامه‌ریزی مستقیم و همگانی تولید و توزیع اشاره کنیم. در کتاب "اقتصاد شوروی در خطر"، تروتسکی به این نکته اشاره می‌کند که درک عامی وجود ندارد که یک نقشه یا پیشنهاد اقتصادی از همه نظر جامع از شمار گندم‌ها تا آخرین دکمه کت ارائه دهد". (8) این دیدگاهی نیست که از زاویه کوتاه مدت به مساله کمبود نسبی یا ناکافی بودن رشد نیروهای مولد وابسته باشد. نقد تروتسکی بر طرح استالینی، نه به خاطر عدم پرداخت تفصیلی آن است، و نه به شیوه‌ی دیوان‌سالارانه‌ی آن. این نقد بیش‌تر به غیرممکن بودن عملی

چنین پیش‌فرض‌ها و چنین ضرورت‌ها از منظر اقتصاد با برنامه استوار است که در برابر تقاضای بازار واکنش نشان می‌دهد. او چنین استدلال می‌کند که پیچیدگی در روند پیشرفت افزایش می‌یابد و اجتماعی شدن اقتصاد ضرورت قیمت‌ها را به عنوان معیار سنجش اقتصادی حذف نمی‌کند. (9) دیدگاه‌های تروتسکی به وسیله‌ی آخرین تحقیقات علمی نیز تایید شده است - به عنوان نمونه نظریه آشوب این را بیش‌تر نشان می‌دهد که نتیجه‌ی نهایی علی‌رغم اطلاعات دقیق درباره منابع و قوانین تکامل خاص سیستم بالقوه غیرقابل کنترل است.

طبق نظر تروتسکی دیوان‌سالاری از طریق تراکم موارد تصمیم‌گیری، عمل خود را از "مداخله‌ی میلیون‌ها نفر جدا کرده است که بلاواسطه از این تصمیم‌گیری‌ها متأثر می‌شوند". بدین وسیله یک مشکل جدیدتر یعنی امکان تصمیم‌گیری متفاوت بر مبنای گزینش [بین بدیل‌ها] مطرح می‌شود. تروتسکی در برابر حذف استالینی بازار این راه‌حل را مطرح می‌کند که "برنامه به میزانی قابل ملاحظه از طریق بازار مورد آزمون و تکوین قرار می‌گیرد". به نظر او یک "ارز ثابت" برای اجتناب از آشوب غیرقابل چشم‌پوشی است. به نظر تروتسکی در شرایط مشخص گذار در اتحاد شوروی "یک جهت‌یابی مشخص اقتصاد دوران گذار صرفاً می‌تواند از تأثیرات متقابل سه عامل نتیجه شود؛ برنامه‌ریزی دولتی، بازار و دموکراسی شورایی" (10)

مندل در مشاجره‌ی خود با نووه بر یک مبنای کاملاً متفاوت حرکت می‌کند. همان‌طور که نقل‌قول زیر نشان می‌دهد برای او دموکراسی مستقیم جایگزینی است برای هر شکلی از بازار در اجتماعی کردن اقتصاد، و همین‌طور یک سازوکاری است عموماً معتبر، برای این که هر مشکلی را حتی رنگ و تعداد کفش‌های مناسب برای هر فرد را حل کند.

در واحدهای تولیدی کالاهای مصرفی، ضریب تکنیکی ناشی از گام‌های پیشین تا حد زیادی نسبت ترکیب تولید را تعیین خواهد کرد که نتیجه مشورت‌های قبلی بین شوراهای کارگران و کنفرانس‌های مصرف‌کنندگان خواهد بود، که به طرز دموکراتیکی توسط توده‌ی شهروندان انتخاب شده‌اند. مدل‌های مختلفی - به عنوان مثال مدل‌های مختلفی در کفش - می‌تواند به آن‌ها عرضه شود که مصرف‌کنندگان نیز می‌توانند آن‌ها را آزموده و انتقاد به عمل آورند یا این مدل‌ها با مدل‌های دیگر جایگزین گردد. نمایشگاه‌ها و اوراق تبلیغاتی می‌تواند ابزار عمده این آزمایش باشد. این‌ها شاید نقش "رفراندم" را بازی کنند - مصرف‌کننده‌ای که حق دریافت 6 جفت کفش در سال را دارد، می‌تواند در برابر صد یا دویست نوع قابل خرید، علامت بگذارد. (11)

از طریق این شیوه، باید تولید و توزیع بین کارخانه‌ها و هم‌چنین کارخانه و مصرف‌کنندگان در بخش اجتماعی شده تعیین شود. "مبادله‌ی کالا به واسطه‌ی پول، در اساس و در ذات خود به رابطه‌ی متقابل بین بخش‌های خصوصی و تعاونی از یک سو و مصرف‌کنندگان فردی یا به عبارتی بخش اجتماعی شده از سوی دیگر محدود می‌شود" (5). حتی اگر استدلال مندل را بپذیریم که در مغازه‌های موجود سرمایه‌داری اسراف قابل ملاحظه‌ای دیده می‌شود، که باید هر کس درباره همه چیز تصمیم بگیرد، باز هم کیفیت و کمیت بخش وسیعی از کالاها از پیش برنامه‌ریزی می‌شود. این امر بخش قابل ملاحظه‌ای از مشغله‌ی روزانه‌ی ما را تشکیل می‌دهد و نیاز به کنفرانس‌های متعدد دارد، به جای آن که به خرید رفته باشیم یا از کامپیوتر یا کاتالوگ استفاده کنیم.

این استدلال‌ها قانع‌کننده نیست:

- بدترین جنبه‌ی آن این است که دفاع بنیادی و متقاعدکننده‌ی مندل تضعیف می‌شود که بر ضرورت و غیرقابل صرف‌نظر کردن دموکراسی مستقیم استوار است.

کنفرانس‌های متعدد، تصمیم‌گیرهای زیاد در موارد جزئی برای مشارکت در روند، هم ضروری و هم واقعی برای تصمیم‌گیری جمعی در مورد پرسش‌های مرکزی امری خفه‌کننده است.

- استفاده از پول و خرید و فروش کاملاً معمولی در تضاد با موثر بودن برنامه نیست. این امر می‌تواند وسیله‌ای کمکی برای کارکرد و به اجرا در آوردن برنامه باشد.
- این امر می‌تواند در خدمت آن قرار گیرد که درجه‌ی برآوردن نیاز چه از طرف مصرف‌کنندگان و چه از طرف شرکت‌های اجتماعی را اندازه‌گیری کند شرکت‌هایی که نقش‌شان اتمام کالاهای نیمه تمام است از این طریق می‌توان ارسال نامنظم و غیرقابل اعتماد را به نحو بهتری تغییر داد.

- امروزه امکانات وسیعی وجود دارند- و در شرکت‌های سرمایه‌داری دایماً این امکانات تکامل بیش‌تری می‌یابند- مثل تکنولوژی جدید و وسایل کامپیوتری که می‌توان با به کار بستن آن‌ها تولید را مستقیماً با سفارشات انطباق داد و از این طریق انبارداری را کاهش داد. در موارد بسیار می‌توان انتخاب را در محل انجام داد(همان طور که غالباً به کمک کاتالوگ‌ها انجام می‌گیرد که به کمک کامپیوترهایی که به برنامه‌های ویژه مجهز هستند) همین طور به خوبی ممکن است صورت حساب‌ها را به کمک کامپیوتر در صورت لزوم تسویه کرد.

- برعکس واقعیت این است که کامپیوتر فرصت‌های عدم تمرکز تصمیم‌گیری‌ها را توسط توزیع مرکزی و همزمان منابع و امکانات به میزان وسیعی گسترش داده است، اما این هنوز به این معنا نیست که تولید(به شکل زمان کارمستقیم؟) قابل اندازه‌گیری است.

موضع مندل به طور مشخص بر انکار ریشه‌ای از خودبیگانگی است که از طریق مبادلات کالایی در سرمایه‌داری به وجود می‌آید. اما آیا این نقد بر بازار سرمایه‌داری و

از خودبیگانگی باید ضرورتاً نفی پول و قیمت‌ها را نیز در برگیرد. آیا مراد بیش‌تر مناسبات اجتماعی که پایه آن به شمار می‌روند، نیست؟ و آیا هر رابطه‌ی اجتماعی جبری بر موجودیت بازار مبتنی است یا در استبدادی که بازار بر مناسبات بازار کار و بازار سرمایه اعمال می‌کند؟ به سخن دیگر معیارهای طبقاتی ویژه در سنجش هزینه‌ها و نیاز که بازار آن‌ها را در بر می‌گیرد؟

السون در انتقاد به تعریف مندل از سوسیالیسم تحت عنوان نبود تولید کالایی چنین می‌گوید:

"کالا در آثار مارکس اساساً یک شیئی تجاری نیست که در ازای پول خرید و فروش می‌شود. البته جملاتی از نوشته‌های مارکس می‌توان انتخاب کرد که جز این معنایی ندارند، اما ساختار متون مارکس به طور کلی از این حد فراتر است. وضعیت پیچیده‌ی کالاها نه از حقیقت صرف خرید و فروش، بلکه از حقیقت خرید و فروش تحت شرایطی ناشی می‌شود که در آن کالاها حیات مستقل خود را می‌توانند داشته باشند. این استقلال کالاها نوعی رابطه‌ی اجتماعی بین انسان‌ها به وجود می‌آورد که شکل مضحک رابطه‌ی بین اشیاء را به خود می‌گیرد. "اشخاص صرفاً به مثابه‌ی نمایندگان و در نتیجه صاحبان کالا برای یک دیگر وجود دارند." (12)

تز مرکزی السون عبارت است:

"چنین تحلیلی امکان ایجاد جامعه‌ای که در آن کالاها در ازای پول معاوضه می‌شوند و نه جامعه‌ای که در آن کالاها زندگی مستقل خود را دارند و اشخاص صرفاً به عنوان نماینده کالا برای یک دیگر وجود دارند. این امکان مستلزم سوسیالیزه کردن خرید و فروش و روند شکل‌گیری قیمت است و نه از میان بردن آن." (13)

در مشارکت من در این بحث در پیوند با موضوعاتی نظیر برنامه، بازار و دموکراسی به توجه درست بتلهایم اشاره کردم که "در جوامع انتقالی هنور معیار مناسبی برای

اندازه‌گیری کار اجتماعی تکامل نیافته که در عین حال به کار فیزیکی فروکاسته نشود." (14) او هم‌چنین بر این نظر بود که: "معادل سوسیالیستی برای کار لازم اجتماعی در پیوند با اثر مفید اجتماعی آن هنوز پیدا نشده است." به نظر من برخلاف قانون ارزش در سرمایه‌داری، قیمت‌ها معیار نیاز و هزینه‌ها و هم‌چنین مناسبات اجتماعی را در جوامع در حال گذار تعیین می‌کند. در جامعه سرمایه‌داری "کار مجرد" مسلط است چون جوهر ارزش را در شکل پول نشان می‌دهد و اگر پول به پول بیش‌تر نتواند تبدیل شود سرمایه‌داری وجود ندارد. پس "کار مشخص" و ارزش مصرف مقولات فرعی هستند. برای جوامع در حال گذار، عکس این امر صادق است. برای تحقق یک برنامه‌ریزی مناسب و کنترل اجتماعی هم هنگام باید زمان و شرایط ارزش‌گذاری عقلانی انکشاف یابند. من به عنوان گشایش مباحث تفصیلی آینده، نکته‌ای را پیشنهاد می‌کنم: "به همان شکل و طریقی که کالا... معیاری سه‌گانه در مورد هزینه‌ها، نیاز و مناسبات اجتماعی را نشان می‌دهد می‌بایست کنترل اجتماعی در این سه‌گانه تداوم پیدا کند؛ و تکنیک‌هایی برای مشخص کردن هزینه‌ها و ثبت ذخایر لازم برای نیاز تحت تابع تصمیم‌گیری اجتماعی قرار گیرد." (15)

بدون ملاحظه موارد زیر هیچ‌گونه پروژه‌ی سوسیالیستی امکان تحقق ندارد:

- 1- بدون نفی سلطه‌ی بازارهای سرمایه و بی‌معنا بودن واکنش‌های منفی بازارهای مالی در مقابل کاهش میزان بیکاران.
- 2- بدون نفی نیروی کار به عنوان یک شیئی و یک کالا که موجب هزینه می‌شود و در مقابل سایر هزینه‌ها (هزینه‌های مربوط به ماشین آلات) قرار می‌گیرد. حق کار باید نقطه عزیمت باشد و نباید نتیجه نامطمئن تنظیم اقتصاد به شمار رود.
- 3- بدون هدف رادیکال کنترل انسانی (منظور مردان و زنان، کارگران و مصرف‌کنندگان، والدین و فرزندان، افراد از هر نوع) بر زندگی کنونی و آینده. این امر

متضمن سازماندهی نوین و اساسی زندگی است، تحول زمان کار لازم، تعلیم، سرگرمی‌های دوران فراغت، کار خانگی، شرایط زندگی مادی و فرهنگی، روابط بین انسانی در تمام سطوح از جمله رابطه با طبیعت.

- 4- بدون امکان‌های انتخابی در رابطه با آهنگ و سازماندهی کار، در رابطه با اولویت‌ها در ارضای نیازها، نظام انگیزه‌ها، تکنولوژی‌ها، اشکال همبستگی.
 - 5- بدون همبستگی با فرودستان و نفی ایده‌ی مبارزه همه علیه همه.
- اگر مارکسیسم اصولاً اهمیت و معنایی داشته باشد به شکل نقد بنیادین نکات زیر جلوه می‌کند:

الف- قانون ارزش در سرمایه‌داری که به شکل قانون عینی نمودار می‌شود، با قیمت‌ها که در پشت آن‌ها مناسبات اجتماعی، امکان‌های انتخاب مبتنی بر معیارهای طبقاتی برای هزینه‌ها و اندازه‌گیری نیاز (این متضمن این است که تنها هزینه و نیاز به حساب می‌آید چیزی که خود را در قیمت‌ها بیان می‌کند) پوشیده شده‌اند.

ب- به هر شکل "هنجاری" تصمیم‌گیری که بر انسان‌ها- چه از طریق بازار یا برنامه- به نام یک قانون عقلانی و عام اقتصادی (یا طبقاتی) تحمیل می‌شود. به بیان دیگر قانون ارزش نمی‌تواند سازوکار تنظیم یک جامعه سوسیالیستی باشد. این به معنای یک نقد ریشه‌ای هر مدلی- چه آن را سوسیالیستی بنامیم یا نه- که در آن مناسبات اجتماعی پشت قیمت‌ها و مناسبات کالایی پنهان است. در اساس مساله رد هر گونه مدل دولتی است که از طریق محاسبه یک حد بهینه تعیین می‌شود. تنظیم اقتصادی نمی‌تواند به "ابزار"هایی نظیر بازار یا برنامه واگذار شود. محاسبه و شاخص‌های بازار باید تابع قضاوت انسان‌ها به عنوان تنها "تنظیم‌کنندگان" یک هدف‌گذاری سوسیالیستی عقلانی باشد. اما چه کسانی و چگونه تصمیم‌گیری نهایی را

دیگر از جمله یک "بازار اجتماعی شده" حل کرد. اما تلاش او در تعیین هدف نهایی که مطابق آن تصمیم نهایی به وسیله کارگران یا به عبارتی انسان‌ها به عنوان کارگر مصرف‌کننده اتخاذ می‌شود متقاعدکننده است.

پیشرفت بحث

مندل در بحث خود با نووه در 1986 بر این اعتقاد بود: "محور واقعی مباحثات جاری، به موضوع کوتاه مدت بر نمی‌گردد که تا چه حد مبادله کالائی، در دوره‌ی بلافاصله بعد از انقلاب ضد سرمایه‌داری ضروری است، بلکه ناظر بر هدف درازمدت خود سوسیالیسم است- یعنی جامعه بدون طبقه‌ای که ساختن آن ممکن است یک قرن طول بکشد؛ و جامعه‌ای که ارزش دارد عملی شود و چرا باید عملی شود". (16)

برای او همان طور که در بالا ذکر شد زوال طبقات و کالاها یک روند را تشکیل می‌دادند (کالاها به نظر مندل صرفاً به عنوان مبادله با بخش خصوصی یا به عبارتی تعاونی وجود دارند).

او در مقاله‌ی خود تحت عنوان "برنامه یا بازار- راه سوم" در نوامبر 1990 مرکز ثقل بحث را تغییر داد و به طور کامل یک موضع جدید اتخاذ کرد "این بحث، البته به فهم این مساله مربوط نمی‌شود که در دوران طولانی گذار از سرمایه‌داری به سوسیالیسم، مکانیسم‌های بازار هم‌چنان می‌توانند به کار گرفته شوند، بدان‌سان که لنین، تروتسکی، بوخارین، روزا لوگزامبورگ، گرامشی و عملاً همه مارکسیست‌ها، باور داشتند (تفاوت نظر میان آن‌ها در مورد میزان وسعت و قدرت تحرک مکانیسم‌های بازار بود) بل که به این پرسش مربوط می‌شود که: آیا گزینش‌های اساسی برای تخصیص منابع کمیاب باید به عهده بازار گذاشته شود و به تبع آن توزیع درآمد ملی

اتخاذ می‌کنند؟ انسان‌ها به عنوان کارگران و مصرف‌کنندگان، زنان و مردان، افراد و جماعت‌ها. دموکراسی سوسیالیستی بسیار پیچیده‌تر از آن است که تصور می‌شد. خودگردانی به متخصصان و ضد متخصصان نیاز دارد که محاسبات را انجام دهند و با شاخص‌های بازار هماهنگ کنند. اما این به بحث سیاسی به میانجی احزاب و سازمان‌های توده‌ای برای دفاع از منافع ویژه نیاز دارد چون تصمیم نهایی به متخصصان وابسته نیست. تمامی این امور برای گسترش افق تصمیمات نهایی لازم است.

درباره آن چه که به عنوان هزینه‌ها و حقوق انسان‌ها در نظر گرفته می‌شود باید حداکثر روشنی وجود داشته باشد:

1- اشتغال کامل در یک جامعه سرمایه‌داری یک هزینه به شمار می‌رود. اما در یک جامعه سوسیالیستی یک حق و یک منبع با اثر بخشی بزرگ‌تر محسوب می‌شود.

11- دموکراسی اقتصادی، آموزش و تضمین محل کار برای سرمایه‌های هزینه‌هایی است که باید تقلیل پیدا کند، ما در چارچوب یک منطق سوسیالیستی حق منبع بارآوری محسوب می‌شود.

111- برابری در جامعه بورژوازی برای پوشاندن نابرابری‌های طبقاتی و نابرابری در مالکیت به کار می‌رود؛ در یک جامعه سوسیالیستی برابری یک حق است که برای تحقق به تلاش و سرمایه‌گذاری نیاز دارد.

باید این امکان وجود داشته باشد که نیاز را به گونه‌ای صورت‌بندی کنیم که در پول و قیمت‌ها بیان کمی پیدا نکند- هر چند که امروزه ما بسیاری "هزینه‌های خارجی" را در قیمت‌ها "درونی" می‌کنیم مثل سیاست محیط زیست.

مندل در تلاش خود برای معرفی دموکراسی کارگری به عنوان وسیله‌ای ساده و عمومی موفق نیست که با آن می‌توان تمام مشکلات را بدون کمک نهادها و وسایل

میان بخش‌های اصلی و هم‌چنین چگونگی تغییر و تحول آن در کوتاه مدت و درازمدت، توسط بازار تعیین شود؟

افق واقعی بحث در این جا دوره گذار است که زمان طولانی ادامه خواهد یافت. مندل برای جوامع در حال گذار همیشه یک بازاری معین را سودمند می‌داند که به نظر او وجود و مصرف مقولات کالایی دلیلی بر سلطه‌ی بازار و مناسبات سرمایه‌داری به شمار نمی‌رود. پرسش جدی‌تر، در مورد پویایی ذاتی است که در رابطه با کارکردهای مختلف استفاده از پول در این جا مورد بحث قرار می‌گیرد. این موضوع هم‌چنین نقطه عزیمت السون است. به نظر مندل صورت‌بندی جدید پرسش اساسی این است: "آیا تصمیم‌گیری‌های مهم به بازار واگذار می‌شود؟" پاسخ این است که مطمئناً "نه". اولویت‌ها باید "از طرف کارگران، مصرف‌کنندگان و شهروندان که در بین بدیل‌های منطقی متفاوتی دست به انتخاب می‌زنند به شکل دموکراتیک و جمعی تعیین شود". (17) بدین ترتیب بحث دیگر به همان شکل مطرح نمی‌شود. مندل به شکل متقاعدکننده‌تری از یک موضع متفاوت دفاع می‌کند:

"دلیلی نیز به راستی وجود ندارد که حق‌گزینش آزاد مصرف‌کننده را نفی کند. همه این‌ها در مقایسه با آنچه که در "عصر سوم سرمایه‌داری" به راستی وجود دارد (و نه در مقایسه با آنچه که لیبرال‌های جزم‌اندیش در دستورنامه‌هاشان مدعی هستند)، نه تنها نباید کاسته شود، که باید گسترش یابد. و نیز، دلیلی برای این فرض وجود ندارد که در دوران گذار از سرمایه‌داری به سوسیالیسم، کاربرد پول (که باید از پشتوانه محکمی برخوردار باشد) و مکانیسم‌های بازار، در اساس هم‌چون ابزاری برای تأمین رضایت بیش‌تر مصرف‌کننده، باید کنار گذاشته و یا حتی محدود شود. به شرط آن‌که این کار به جایی نکشد که گزینش اولویت‌ها در امور اجتماعی و اقتصادی به دست بازار بیفتد. (18)

"کاربرد پول هم‌چون واحد محاسبه با کاربرد آن هم‌چون وسیله مبادله بسیار متفاوت است، و این تفاوت کاربرد هم‌چون وسیله انباشت ثروت و تعیین‌گزینه‌ها و تصمیم‌گیری‌ها برای سرمایه‌گذاری، باز هم بیش‌تر می‌شود.

در برنامه‌ریزی سوسیالیستی، اولین کاربرد پول [هم‌چون واحد محاسبه]، هم‌چنان جنبه عمومی خود را حفظ می‌کند. کاربرد دوم، هم‌اکنون در نظام سرمایه‌داری نیز کاهش یافته است و در دوران گذار باز هم بیش‌تر کاهش می‌یابد. مگر در حوزه پاره‌ای کالاها و خدمات مصرفی. در دوره گذار، تولید "کالاها و خدمات رایگان" بی‌شک افزایش خواهد یافت. کاربرد سوم، اما باید با قاطعیت، محدود و رفته رفته از میان برداشته شود." (19)

بحث‌های بیش‌تر درباره این مجموعه موضوعات، بیش از هر چیز درباره شکل برنامه‌ریزی برای کالاها مصرفی - همین‌طور در مورد بخش کالاها تولیدی نیز لازم است. مندل همواره با "استقلال" واحدهای تولید و هر گونه تأمین مالی مستقل آن‌ها مخالفت می‌کند. در این زمینه اشکال متفاوت "سوسیالیسم بازار" با منطق‌های متفاوت وجود دارد: یکی از این مدل‌ها رقابت بین واحدهای مستقل و بانک‌ها برای سودآوری بیش‌تر است (با خودگردانی کارگری بیش‌تر یا کمتر). مدل دیگر بازار اجتماعی شده با برنامه‌ریزی، اما بدون بازار سرمایه است که به طور سیستماتیک همکاری را به جای "رقابت وحشیانه" می‌نشانند، آن‌طور که السون پیشنهاد می‌کند. یوگسلاوی در چارچوب مرزهای نظام سیاسی‌اش ترکیب‌های کاملاً متفاوتی از بازار، برنامه و خودگردانی را تجربه کرد. در این جا سودمند است که تنها اختلافات بین خودگردانی و یک شکل بورکراتیک یا به عبارتی تکنوکراتیک برنامه‌ریزی را در مرحله آغازین و همین‌طور اختلاف بین خودگردانی و به کار گرفتن منطق بازار در مراحل بعدی را مورد بررسی قرار داد. من این تضادها را تک تک مورد تحلیل قرار داده -

مناسبات لازم، اما متضاد با سرمایه‌داری را تا زمانی که وجود دارد به طور موفقیت-آمیز به پیش ببریم.

در خاتمه بر نتیجه‌گیری مندل تاکید می‌شود در مقاله‌ای که او در سال 1990 نوشت یک قرائت مختص مندل از مارکس وجود دارد (برای کشف مدل‌ها). "به واقع، کارآترین و انسانی‌ترین راه ساختن جامعه‌ای بی‌طبقه، امری است که باید به تجربه آزموده شود و مرحله به مرحله پیش رود. برای این کار دستورنامه‌های خوب وجود ندارد، نه برای "برنامه‌ریزی کامل" و نه برای "سوسیالیسم بازار". (21)

در پیوند با آن سه عنصر اساسی که تروتسکی از آن یاد کرد یعنی برنامه، بازار و دموکراسی، مندل کوتاه کردن رادیکال زمان کار را به عنوان عنصر چهارم و غیرقابل چشم‌پوشی اضافه می‌کند تا کارگران زمان کافی برای دموکراسی مستقیم در اختیار داشته باشند.

با در نظر گرفتن نقل‌قولی که در آغاز بیان شد مرزهای تفکر مارکسیستی در رابطه با گذار به سوسیالیسم از دیدگاه مندل مشخص می‌شود. این متن به عنوان نوعی وصیت‌نامه و نوشته پایانی به حساب می‌آید. تا این متن نهایی به نظر می‌رسد که مندل نسبت به تعریف خود از سوسیالیسم (یعنی جامعه‌ای بدون تولید کالایی) اطمینان دارد. در پایان او این سؤال را باز می‌گذارد حتی اگر تغییر عقیده خود را به صراحت توضیح نمی‌دهد. اگر این شکل از بحث شکل مطلوبی به شمار نمی‌رود، اما به طور کلی از ناتوانی در تغییر دیدگاه بهتر است. هم‌چنین از لحاظ تغییر موضع در پرسش‌های بنیادین: یعنی در مورد ضرورت و امکان مبارزه رهایی‌بخش، مبارزه‌ای که بر خودسازمانیابی، الغای بیگانگی و خودگردانی فراگیر انسان‌ها بر زندگی خویش در سراسر دنیا. این اعتقاد مندل بود و مبنای خوش‌بینی شناخته شده‌اش همین طور اشتغال عملی و سیاسی او.

ام(20). من مانند نووه بر این اعتقاد که از تحلیل مشخص کشورهای به اصطلاح سوسیالیستی بیش‌تر می‌توان آموخت تا آن چه را که مارکس گفته است (مشروط بر این که نزد مارکس در جستجوی مدل مشخصی باشیم). برای قضاوت در مورد واقعیت به نگاه انتقادی نیاز داریم. بیلان جالب نووه از اتحاد شوروی و نظام اصلاح شده یوگسلاوی بر اساس رد معیارهای مارکسی: خودسازماندهی و فراتر رفتن از بیگانگی کارگران در دیدگاه او نقشی بازی نمی‌کند. من تلاش می‌کنم تا تجربه یوگسلاوی و بیلان و نتیجه‌گیری با چهار مدل متفاوت در چهار دهه ارائه کنم. شاخص‌های من با معیارهای نووه تفاوت دارند. من می‌خواهم با استفاده از خطوط راهنمای مارکس عقلانیت خودگردانی کارگری را نشان دهم که بیلان آن را می‌توان بر اساس معیار رهایی کارگران و شهروندان سنجید. این تلاش مرا به دیدگاه السون (و اعتقادهای مندل) نزدیک‌تر می‌کند تا مدل نووه.

بازگشت به بازار نباید به عنوان موضع مارکسیستی با دیدگاه ابتدایی از مارکس به عنوان یک وسیله‌ی صرف یکسان انگاشته شود. چنین موضع ساده‌انگارانه‌ای به پذیرش سلطه‌ی دیکتاتورمابانه بازار می‌انجامد. این امر به خصوص برای یک محیط سرمایه‌داری و یک جامعه انتقالی با مالکیت خصوصی سرمایه‌داری صادق است. معیارهای اثربخشی متفاوت با یک دیگر بر اساس بازار و قیمت با هم در تضاد قرار می‌گیرند.

این امر برای قیمت‌های بازار جهانی که بر اساس قانون ارزش شکل می‌گیرند معضلی به وجود می‌آورد که در آن مناسبات اجتماعی عقب‌مانده‌تر به سادگی از "قدرت رقابتی بیش‌تری" برخوردارند. این عوامل جوامعی را که در آغاز یک تحول سوسیالیستی قرار دارند تحت فشار می‌گذارد. در این جا به شفافیت نیاز داریم تا به معیار بهینه و به بهترین اشکال یک "حمایت گمرگی پیش‌رونده" دست یابیم و

Notes :

- [1] Lire la contribution de Maxime Durand à ces débats: 'Planification: 21 thèses pour ouvrir le débat', Critique Communiste, n° 106-107, Avril-Mai 1991.
- [2] Alec Nove, The Economics of Feasible Socialism, London 1983.
- [3] Voir par exemple 'Las Categorías Mercantiles en el Periodo de Transición' (texte interne, non daté).
- [4] E. Mandel, 'Du "Nouveau" sur la Question de la Nature de l'URSS', Quatrième Internationale, n°45, Septembre 1970.
- [5] F. Engels à C. Schmidt, 5 Aout 1890, in Karl Marx et Frederick Engels, Selected Works in Three Volumes, Moscou, 1970, vol. 3, p. 484; cité in Roman Rosdolsky, 'La Limite Historique de la Loi de la Valeur : l'Ordre Social Socialiste dans l'œuvre de Marx', Critiques de l'Économie Politique 6, Janvier-Mars 1972.
- [6] C. Samary, " Plan, Marché et Démocratie ", p. 56.
- [7] E. Mandel, 'In Defense of Socialist Planning', NLR 159, Septembre/Octobre 1986; Alec Nove, 'Markets and Socialism', NLR 161, Janvier/Février 1987; Mandel, 'The Myth of Market Socialism', NLR 169, Mai/Juin 1988.
- [8] L. Trotsky, 'The Soviet Economy in Danger' (22 October 1932), in Writings of Leon Trotsky (1932), New York 1972, p. 274.
- [28] Dans " Problèmes Théoriques et Pratiques de la Planification ", Paris 1949 de même que dans " Calcul économique et Formes de Propriété ", Charles Bettelheim a soulevé des questions importantes à propos du besoin de calcul économique, qui ne pourrait supprimer les prix dans la planification socialiste. Cela nécessite une discussion spécifique de ses analyses marxistes.
- [9] Trotsky, 'The Soviet Economy in Danger', pp. 274-5.
- [10] Mandel, 'In Defense of Socialist Planning', p. 28.
- [11] Ibid., p. 32.
- [12] Diane Elson, 'Market Socialism or Socialization of the Market?', NLR 172, Novembre/Decembre 1988, p. 4.
- [13] Ibid.
- [14] Bettelheim, (" Calcul économique...) cité par Samary, (" Plan, Marché, Démocratie..), p.56
- [15] Mandel, 'In Defense of Socialist Planning', p. 9 (souligné par l'auteur).
- [16] Mandel, 'Plan ou Marché, la Troisième Voie', p. 15 (souligné par l'auteur). Plusieurs débats furent aussi publiés dans Critique Communiste à propos du modèle proposé par Tony Andreani, 'Pour un Socialisme Associatif', in issue no. 116-117, Février-Mars 1992. Voir aussi J. Vanek, The Labor-Managed Economy: Essay, Cornell 1977.
- [17] Mandel, 'Plan ou Marché', p.16.
- [18] Ibid., p. 20 (souligné par l'auteur).
- [19] Ibid., p. 21 (souligné par l'auteur).
- [20] C. Samary, Le Marché Contre l'Autogestion: l'Expérience Yougoslave, Paris 1988.
- [21] E. Mandel, 'Plan ou Marché', p.21 (souligné par l'auteur).